



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴، پائیز ۹۶

## تأثیر دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بر تحقق اهداف اقتصاد داخلی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۱۲ م)<sup>۱</sup>

محمد داوند،<sup>۲</sup> سیدمسعود موسوی شفافی<sup>۳</sup>

### چکیده

در اقتصاد سیاسی جدید بین‌الملل، دولت‌ها نمی‌توانند نقش بسیاری از کنشگران غیردولتی همچون شهروندان و سازمان‌های اقتصادی مردم‌نهاد را در عرصه روابط خارجی نادیده بگیرند. از طرفی، دیپلماسی اقتصادی مدرن، به دلیل تأکید بر انگاره دولت‌محوری، از بسیاری از پویایی‌های نظام اقتصادی جدید، باز می‌ماند. پس، تحلیل راهبردهای اقتصادی جدید برخی از کشورها مستلزم گذار از مبانی دیپلماسی اقتصادی مدرن به اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن است. بنا به تعریف صاحب‌نظران، دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، هنر افزایش منافع ملی از طریق مبادلات پایدار اطلاعات اقتصادی میان دولت‌ها، ملت‌ها و دیگر گروه‌ها جهت مدیریت سازمان‌ها و ائتلاف‌های کثیرالمنافع است. از این رو، هدف این مقاله ارزیابی تأثیر نقش اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بر دستیابی آمریکا به اهداف اقتصادی داخلی به واسطه بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصاد جهانی (کشورداری اقتصادی)، در دوره

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۳

۲. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: davand@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس؛ رایانامه: shafae@modares.ac.ir



تصدی وزارت خارجه به دست هیلاری کلینتون است. بنابراین، دغدغه اصلی ما پاسخ به این سؤال است: کلینتون چگونه از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن جهت نیل به اهداف اقتصادی آمریکا استفاده کرد؟ در تحقیق پیش رو، براساس رویکرد توصیفی-تحلیلی و شیوه تحلیل کیفی داده‌ها این فرضیه مطرح خواهد شد که دستگاه دیپلماسی کلینتون در عرصه اقتصاد سیاسی جدید جهانی از اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن به انحاء مختلف، بهره‌برداری کرد. به عبارتی، کلینتون ظرفیت‌های بالقوه شرکت‌های خصوصی، شهروندان و سایر نهادهای دولتی آمریکا را با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی جهت افزایش منافع اقتصادی، به فعل درآورد.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد سیاسی جدید بین‌الملل، دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، ایالات متحده آمریکا، هیلاری کلینتون، کشورداری اقتصادی.

## ۱. مقدمه

پس از اتمام دوران ریاست جمهوری جرج بوش، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های باراک اوباما بازسازی اقتصادی بود. در آن وضعیت ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک قدرت بزرگ با چالش‌هایی از قبیل مشکلات اقتصادی داخلی و ورود رقبای جدید در صحنه اقتصاد بین‌الملل روبرو بود. اوباما با یک رشته نابسامانی‌های فزاینده مالی، اشتغال و سقوط آزاد بازار سهام مواجه شد که همه آن‌ها حتی پیش از آنکه وی به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۹ م انتخاب شود؛ آغاز گشته بود، در این شرایط بیش از ۲۳ میلیون آمریکایی یا بیکار بودند یا به صورت نیمه‌وقت و موقت مشغول به کار بودند. طبق گزارش وزارت کار آمریکا (دوره اول اوباما) فرصت‌های شغلی جدید ایجادشده تأثیر چندانی در کاهش آمارهای بالای نرخ بیکاری این کشور نداشت و این نرخ در محدوده ۸ درصد در نوسان بود. معنایش این بود که اوباما می‌بایست سیاست‌های اقتصادی خود را تغییر دهد (Jacobsan, 2012: 2-5).

اوباما در اولین سخنرانی خود در کنگره به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در فوریه ۲۰۰۹ اعلام کرد که طی دو سال اول دوران ریاست جمهوری خود کسری بودجه آمریکا را به نصف کاهش خواهد داد. اما وی در نهایت نتوانست چنین وعده‌ای را محقق سازد. زمانی که دوران ریاست جمهوری بوش پایان یافت، میزان بدهی آمریکا بیش از ۱۰ تریلیون دلار بود. اما این رقم در اکتبر ۲۰۱۲، به بیش از ۱۶ تریلیون دلار رسید. اوباما در یکی از سخنرانی‌هایش به مشکلات اقتصادی آمریکا پرداخت و ضعف و مشکل در نظام مالیاتی کشور، بحران مسکن، بحران در نظام خدمات درمانی و معضلات در صنعت خودروسازی مهم‌تر دانست (Obama, 2009). از طرفی، «جیم اونیل»، کارشناس مسائل اقتصادی مؤسسه گلوومن ساکس، در تحقیقی با



عنوان «رؤیای ملحق شدن به بلوک کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین (BRIC)؛ راهی به سوی سال ۲۰۵۰» (۲۰۰۳)، تخمین زد که طی چهار دهه آینده، وضعیت و حجم اقتصادهای برزیل، روسیه، چین و هند با اوضاع اقتصادی کشورهای گروه ۶ (متشکل از آمریکا، آلمان، ژاپن، انگلیس، فرانسه و استرالیا) برابری خواهد کرد (باقری، ۱۳۹۳).

به نظر می‌رسید این تغییرات به خوبی در حال شکل گرفتن بود. در ۲۰۰۰ م، کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین، یک‌ششم اقتصاد جهان را تشکیل می‌دادند. اما در ۲۰۱۲ م، یک‌چهارم اقتصاد جهان را تشکیل می‌دادند و نشان‌دهنده افزایش قدرت خرید این کشورها بود؛ در حالی که آمریکا، ژاپن و اروپا رکود اقتصادی داشتند، بلوک کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین<sup>۵</sup> به رشد اقتصادی خود ادامه می‌داد. چین دومین اقتصاد بزرگ جهان بود که تولید ناخالص داخلی آن حدود نیمی از تولید ناخالص آمریکا بود (International monetary fund website, 2012). بزرگ‌ترین رقبای دیرینه و در حال ظهور آمریکا که سهم این کشور را در مناسبات تجاری و اقتصادی کاهش می‌دادند، عبارت‌اند از: اروپا شامل آلمان، انگلستان، فرانسه و کشورهای آمریکای شمالی مثل کانادا و قدرت‌های اقتصادی شرق آسیا از جمله ژاپن و کره جنوبی و همچنین بزرگ‌ترین اقتصادهای در حال ظهور مانند برزیل، روسیه، هند و چین که به بریک (BRIC) معروف هستند.

از این رو، اهمیت رفع دغدغه‌های اقتصادی داخلی و خارجی باعث شد تا سیاست‌گذاران اقتصادی باراک اوباما به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یک ابزار مناسب جهت تأمین منافع ملی در صحنه اقتصاد سیاسی جدید بین‌الملل، توجه ویژه‌ای داشته باشند. بر همین اساس، وزیر خارجه سابق اوباما، هیلاری کلینتون، از «کشورداری اقتصادی»<sup>۶</sup> در قالب به کار بردن طیف جامعی از ابزارهای دیپلماتیک به نحوی که تأمین‌کننده منافع ایالات متحده به بهترین نحو باشد، تأکید کرد. اهداف کلینتون از اجرای این طرح عبارت بودند از: الف) ایجاد اشتغال برای شهروندان

#### 4. Brazil, Russia, India, China, and South Africa

۵. خبرگزاری اسلام تایمز به نقل از پایگاه اینترنتی مارکت وچ نوشت: از نظر برابری قدرت خرید اقتصاد چین از ۱۱ تریلیون و دو میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۱۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ خواهد رسید. از سوی دیگر، اقتصاد آمریکا در همین بازه زمانی از ۱۵ تریلیون و دو میلیارد دلار به ۱۸ تریلیون و ۸۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید. همچنین در اوج کشمکش سیاسی پکن و واشنگتن اولین بار صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد که در سال ۲۰۱۶ م دوران آمریکا به پایان می‌رسد و این کشور از لحاظ اقتصادی جای خود را به چین می‌دهد (خبرگزاری اسلام تایمز، ۱۳۹۰).

#### 6. Economic Statercraft

آمریکایی،<sup>۷</sup>ب) جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ایالات متحده،<sup>۸</sup>پ) تقویت روابط اقتصادی مستحکم با دیگر کشورها،<sup>۹</sup> و ت) همکاری نزدیک با اقتصادهای در حال ظهور<sup>۱۰</sup> (Borchmeyer & et al, 2012: 11).

گذشته از موفقیت یا ناکامی طرح کشورداری اقتصادی، بررسی سازوکارهایی که وزارت خارجه آمریکا برای دستیابی به اهداف اقتصادی کشورداری اقتصادی استفاده نمود، نشان می‌دهد که دستگاه دیپلماسی ایالات متحده با درک ماهیت اقتصاد سیاسی جدید بین‌الملل، در کنار بهره‌مندی از ابزارهای دیپلماسی اقتصادی مدرن، سعی در به کارگیری هر چه بیشتر از اصول «دیپلماسی اقتصادی پسامدرن»<sup>۱۱</sup> داشته است. در دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، دولت‌ها (همکاری وزارت خارجه با دیگر نهادها) به منظور افزایش منافع ملی در کنار سایر بازیگران غیردولتی داخلی، سعی در بهره‌برداری هر چه بیشتر از فرصت‌های اقتصادی جامعه هدف (نه فقط دولت‌ها) با استفاده از ابزارهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی دارند. از طرفی، از آنجا که کلیتون اولین وزیر خارجه آمریکا است که از اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بهره‌برداری کرد، تحولات این نوع از دیپلماسی در دوران تصدی‌گری وی بر وزارت خارجه آمریکا، مورد توجه این پژوهش قرار گرفته است.

برای نمونه، هیلاری کلیتون در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۲ م، در پیامی ویدئویی (بهره‌برداری از فناوری‌های اطلاعاتی) می‌گوید: «پیام ما به مردم، در هر منطقه‌ای از دنیا این است که ایالات متحده از تجارت و گردشگری استقبال می‌کند». در همین راستا، توماس نایدز، معاون وزیر امور خارجه گفت که هدف از توسعه گردشگری عبارت از ایجاد شغل‌های جدید (برای شهروندان و شرکت‌های خصوصی) و توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری در ایالات متحده است و وزارت خارجه به منظور بهبود شرایط مسافرت برای گردشگران بین‌المللی و تسهیل ورود آنان به ایالات متحده، کشورهای بیشتری را در برنامه معافیت از روادید منظور کرده است (استفاده از تمامی ظرفیت‌های جوامع هدف). رتا سو، معاون وزیر در امور سیاست‌گذاری، بودجه و مدیریت در وزارت کشور، نیز گفت وزارت کشور ۳۹۷ پارک ملی، ۵۵۶ پناهگاه حیات وحش و ۸۸۶ واحد سیستم ملی حفاظت از چشم‌اندازهای طبیعی را اداره می‌کند، که همه آنها در تمام

۷. نرخ بالای بیکاری به معنای یک اقتصاد ناسالم و ضعیف است. ایجاد شغل برای مردم آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است و به طور کلی بهره‌وری و کارایی اقتصاد ایالات متحده را افزایش می‌دهد.

۸. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ایجاد شغل‌های بیشتر، چه برای دولت‌های ایالتی و چه محلی، کمک می‌کند.

۹. که شامل کشورهای اروپایی و کشورهای شمال آمریکا بودند. اتحاد با آنها می‌توانست به رشد صادرات آمریکا در سایه پیدایش فرصت‌های در حال ظهور در بازارهای جدید منجر شود.

۱۰. وزارت خارجه آمریکا، منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا را در این زمینه در نظر داشت.

11. Postmodern Economic Diplomacy



سال برای تفریح، در دسترس همگان قرار دارند (همکاری با نهادهای داخلی) (Kellerhals, 2012, Jr).

بنابراین، سؤال اصلی این نوشتار این خواهد بود که کار گزاران دستگاه دیپلماسی ایالات متحده آمریکا در دوره وزارت کلینتون، چگونه از نقش و کارکردهای دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در دستیابی به اهداف اقتصادی داخلی و خارجی (کشورداری اقتصادی) به منظور تحقق منافع ملی بهره بردند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی این خواهد بود که وزارت خارجه آمریکا و در صدر آن، هیلاری کلینتون، با اجرای اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، به منظور دستیابی به اهداف استراتژی تدبیراندیشی اقتصادی، پیوندی اقتصادی بین شهروندان، دولت و سازمان‌های اقتصادی غیردولتی آمریکا، برقرار کرد. برای اثبات فرضیه اصلی، پس از بررسی پیشینه و ضرورت تحقیق، نقش دیپلماسی اقتصادی فرامدرن در اقتصاد سیاسی جدید بین‌الملل، ارزیابی خواهد شد. در ادامه، سعی می‌کنیم ضمن آشنایی با مبانی و اهداف استراتژی کشورداری اقتصادی کلینتون، تأثیر مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در تحقق آن را مشخص کنیم و در نهایت افق‌ها و آسیب‌های این نوع جدید از دیپلماسی ایالات متحده بررسی گردد.

در ارتباط با دیپلماسی اقتصادی آمریکا در دوران اول ریاست جمهوری اوباما، پژوهش‌های مفیدی صورت گرفته که اشاره به آن‌ها می‌تواند ضرورت تحقیق پیش رو را روشن سازد. مقاله «ابعاد دیپلماسی اقتصادی آمریکا» نوشته موسوی شفائی از جمله آثار مزبور است. نویسنده، ضرورت بررسی ابعاد دیپلماسی اقتصادی آمریکا را در نقش بسزای آن (به‌خصوص در متغیر انرژی) در روابط ایران با کشورهای روسیه، چین و هند ارزیابی می‌کند. وی اصول کلی دیپلماسی اقتصادی آمریکا را برمی‌شمارد و معتقد است که اصول مزبور موجب شده است قدرت‌های بزرگ در خصوص نوع و نحوه کارکرد نظام بین‌الملل با یکدیگر هماهنگی کلی داشته باشند (موسوی شفائی، ۱۳۸۷). مقاله دیگری با عنوان «مروری بر دیپلماسی اقتصادی آمریکا»، به قلم پارکینسن منتشر شده است. نگارنده ضمن توصیف بنیادهای دیپلماسی اقتصادی، چالش رو به رشد منافع اقتصادی آمریکا را از ناحیه «اقتصادهای در حال رشد آسیا»<sup>۲</sup>، به‌ویژه چین، می‌داند. لذا، دیپلماسی اقتصادی را به‌عنوان یک راهکار مناسب برای رقابت با این کشورها ارزیابی می‌کند. در این راستا، نویسنده اهمیت زیادی برای سازمان‌های غیردولتی، توانایی و مهارت وزیر امور خارجه قائل است و همکاری اقتصادی چین و آمریکا را در قالب در قالب نهادهای بین‌المللی مؤثر توصیف می‌کند (Parkinson, 2015). امری در مقاله «دیپلماسی اقتصادی از خلال بحران‌های اقتصادی» معتقد است که بحران سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ م نیاز



به دیپلماسی اقتصادی را در روابط اقتصادی بین الملل بیش از پیش مشهود ساخت. از این رو، هیلاری کلینتون به ضرورت کشورداری اقتصادی پی برد و برای هر قسمتی از دنیا برنامه ریزی اقتصادی کرد. سرمایه گذاران خارجی را به ایالات متحده دعوت کرد، فعالیت های زیادی در ارتباط با دیپلماسی انرژی انجام داد، زنان را در بخش اقتصادی فعال تر و به سفارتخانه ها در زمینه دیپلماسی انرژی اختیارات ویژه ای واگذار کرد (Amariei, 2014). در پایان، می توان به گزاره برگ وزارت خارجه آمریکا با عنوان «کشورداری اقتصادی: سیاست خارجی آمریکا در عصر اقتصاد» اشاره کرد. گزاره برگ تأکید می کند که سیاست خارجی آمریکا نیز در دوره هیلاری کلینتون بیشتر توجه خود را معطوف به بازارهای آمریکای لاتین، همکاری با اروپا، توانمندسازی وزارت خارجه و استفاده از ظرفیت های اقتصادی برای حل مسائل سیاست خارجی، کرده است. بنابراین، نباید در حل مشکلات اقتصادی بین اقتصاد جهانی و دیپلماسی بین المللی تفکیک قائل شد (U.S. Department of State, 2012). تمامی تحقیقات یاد شده داده های مناسبی را جهت توصیف ابعاد دیپلماسی اقتصادی آمریکا فراهم می آورد؛ اما هر یک از آن ها با توجه به نیت نویسندگان، از تحلیل تأثیر جایگاه دیپلماسی اقتصادی پسامدرن آمریکا (به ویژه وزارت خارجه) در تحقق اهداف اقتصادی خارجی و داخلی دور شده اند. به عنوان مثال، پارکینسن قصد ارائه راهکار برای دفع خطر اقتصادی چین به واسطه دیپلماسی اقتصادی دارد و امری با نگاهی گذرا به دیپلماسی اقتصادی آمریکا و انگلستان، قصد تبیین دیپلماسی رومانی را دارد. ضمن اینکه عمدتاً، در آثار بالا از کارویژه های دیپلماسی اقتصادی در رونق و رفاه داخلی ایالات متحده غفلت ورزیده شده است. از این رو، اگرچه برخی از پژوهشگران داخلی به بررسی کلیات دیپلماسی اقتصادی (دیپلماسی اقتصادی آمریکا) پرداخته اند،<sup>۱۳</sup> اما ضرورت دارد بیشتر از گذشته به مطالعه موردی دیپلماسی اقتصادی آمریکا، در دوران مختلف (اوباما، بوش و غیره) پرداخته شود؛ تا از این رهگذر ضمن امکان مقایسه آن ها با یکدیگر، منابع داخلی نیز از غنای بیشتری در این زمینه برخوردار گردند.

## ۲. تمهیدات نظری: چپستی، عناصر و اولویت های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن

سوزان استرنج در تبیین قدرت ساختاری، روش متعارف دیپلماسی اقتصادی یعنی محوریت

۱۳. به عنوان نمونه موسوی شفائی نهادهای سیاست گذار در دیپلماسی اقتصادی آمریکا را مشخص میسازد:  
۱. کمیته هماهنگی توسعه و تجارت؛ ۲. وزارت بازرگانی؛ ۳. شورای مشاوران اقتصادی؛ ۴. وزارت دفاع؛ ۵. وزارت انرژی؛ ۶. شورای ملی اقتصاد؛ ۷- دفتر مدیریت و بودجه؛ ۸. اداره بازرگانی خرد ایالات متحده؛ ۹. آژانس سرمایه گذاری خصوصی ماوراء دریاها؛ ۱۰. آژانس توسعه و تجارت ایالات متحده؛ ۱۱. دفتر نمایندگی تجاری ایالات متحده؛ ۱۲. وزارت خزانهداری و ۱۳. آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده.



دولت‌ها در امور بین‌المللی را به چالش می‌کشد و معتقد است که این رهیافت ظرفیت‌های بسیاری از بازیگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل جدید، نظیر شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های غیردولتی را نادیده می‌گیرد. به همین منوال، بسیاری از اقتصاددانان انگلیسی اتفاق نظر دارند که نظام بین‌دولتی<sup>۱۴</sup> در عمل از پویایی‌های بازار در نیمهٔ دوم قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم، باز ماند (Kutlay, 2010: 479-482).

از این رو است که رابرت کیوهن می‌نویسد: «گرچه، اقتصاد سیاسی بین‌الملل قدیم<sup>۱۵</sup> که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م به کاوش در نظریهٔ وابستگی متقابل اقتصادی می‌پرداخت، یک روش تحقیقی قاعده‌مند نبود، اما یک نوآوری در نظریات روابط بین‌الملل محسوب می‌شد. در مقابل، «اقتصاد سیاسی جدید بین‌الملل»<sup>۱۶</sup> به همان اندازه که به‌عنوان یک رهیافت اقتصادی، «باز» تصور می‌گردد، نسبت به اقتصاد سیاسی قدیم، دقیق‌تر و از این مزیت برخوردار است که می‌توان آن را در چارچوب یک اقتصاد سیاسی بین‌الملل یکپارچه، مقایسه کرد. اما اقتصاد سیاسی جدید نمی‌تواند توضیح دهد که منافع چگونه ساخته می‌شوند؟ و سیاست‌های اقتصادی با تغییرات جدید در صحنه روابط بین‌الملل چگونه عمل می‌کنند؟ بنابراین، اقتصاد سیاسی بین‌الملل باید توسعهٔ اقتصادی در سطح جهانی را در نظر گیرد، به نقش چین، بازارهای مالی و انرژی توجه کند و از کارکرد فناوری‌های جدید و سایر بازیگران غیردولتی در توسعه اقتصادی غفلت نرزد» (Keohane, 2009: 34).

در این بین، سانر و یی رابطهٔ معناداری بین جهش دیپلماسی اقتصادی و محیط پست‌مدرن اقتصاد سیاسی بین‌الملل برقرار نموده‌اند. در اقتصاد سیاسی پسامدرن، بسیاری از کنشگران غیردولتی همچون سازمان‌های اقتصادی مردم‌نهاد و دیپلمات‌های تاجر اهمیت روزافزونی پیدا کرده‌اند و مسائلی چون جذب سرمایهٔ خارجی شرکت‌های چند ملیتی و توانایی‌های وزیر امور خارجه در حل مسائل اقتصادی مورد توجه است. بنابراین، جایگاه دیپلماسی اقتصادی دولت‌محور (مدرن)، مورد چالش قرار گرفته و در عوض دیپلماسی اقتصادی پسامدرن سعی در مشخص کردن نقش بازیگران متفاوت در فضای جدید دارد (Saner and Yiu, 2003: 1-5). در دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، برای سازمان‌های غیردولتی درگیر در حوزهٔ توسعهٔ اقتصادی باید نقش زیادی در نظر داشت؛ چرا که این سازمان‌ها، شایستگی‌های بسیاری در تعامل سازنده با دیگر بازیگران دولتی دارند. ذکر یک مصداق می‌تواند اهمیت روزافزون سازمانهای مزبور را نشان دهد. نه مؤسسه و بخش اقتصادی نمایندهٔ ایالات متحده در بوسنی با بیش از دوازده دولت، هفت سازمان بین‌المللی و سیزده سازمان غیردولتی برای اجرای توافق

14. Inter-state system

15. 'old' IPE

16. 'new IPE'



دایتون،<sup>۱۷</sup> همکاری می کنند (Saner, 2006: 8-10).

همچنین، دیپلماسی اقتصادی پسامدرن تأکید ویژه‌ای برای بهره‌برداری از فناوری ارتباطات و اطلاعات دارد. در بسیاری از کشورها، اشخاص همچنان در وزارت خارجه کشور خود آموزش سیاسی، فرهنگی و آداب کنسولی می‌بینند. این رهیافت سنتی نشان‌دهنده واقعیات قرون نوزدهم و بیستم – یعنی زمانی که دیپلمات‌ها به طور عمده فقط با یکدیگر ارتباط داشتند – است. اما امروزه، برای اینکه دیپلمات‌ها بتوانند از تمامی ظرفیت‌های جامعه هدف، نظیر جذب سرمایه شرکت‌های خصوصی و استفاده از نوآوری‌های اقتصادی مبتکران بومی، نهایت بهره را ببرند؛ باید مهارت‌های فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی را بیاموزند تا بتوانند به راحتی از حداکثر امکانات استفاده ببرند (Katrandjiev, 2006: 196).

در فضای جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نقش وزرای امور خارجه و دیپلمات‌ها مانند گذشته دیگر به نمایندگی از منافع اقتصادی حکومت محدود نمی‌شود. امروزه، افزایش چشمگیر کنفرانس‌های بین‌المللی و ظرفیت‌های اقتصادی، مالی و صنعتی کشورهای هدف، زیرساختی را پدید آورده است تا از طریق آن وزیر خارجه و دیپلمات‌ها، به طور تخصصی در صدد افزایش منافع ملی برآیند. در دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، دیپلمات‌های تاجر؛ دیپلمات‌های اقتصادی؛ دیپلمات‌های فعال در زمینه سازمان‌های ملی غیردولتی (جامعه هدف)؛ دیپلمات‌های فعال در زمینه سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و دیپلمات‌های بازاریاب و دیپلمات‌هایی که مسئول چانه‌زنی با شرکت‌های خصوصی هستند، باید با مشتریان (جامعه داخلی، دول و شرکت‌ها) مذاکره، رفتار آن‌ها را تجزیه و تحلیل و بهترین گزینه را انتخاب کنند (Saner and Yiu, 2003: 25).

در دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، دیپلمات‌های اقتصادی با دیگر وزارتخانه‌های مربوط داخلی و خارجی ارتباط تنگاتنگی جهت پیگیری اهداف اقتصادی و معین کردن خط مشی‌های کلان اقتصادی، برقرار می‌کنند. منافع جوامع مدنی به واسطه فعالیت‌های سفارتخانه‌ها و دیپلمات‌های ملی و بین‌المللی می‌تواند در فضای توسعه یافته اقتصاد سیاسی بین‌الملل درگیر شود. با عنایت به مفروضات فوق، سانر<sup>۱۸</sup> دیپلماسی اقتصادی پسامدرن را این‌گونه تعریف کرده است: «می‌توان مدعی شد که دیپلماسی اقتصادی پسامدرن تداخل منافع انواع دیپلمات‌ها و ترکیب [جدید] توسعه سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی و مذاکره برای طراحی حاکمیت اقتصادی جهانی را با [چگونگی] مدیریت سازمان‌ها و ائتلاف‌های کثیرالمنافع،<sup>۱۹</sup> توضیح می‌دهد». از این‌رو، اگرچه در ۱۹۳۹ م، بر حسب مقتضیات زمان،

17. Dayton Accords

18. Saner

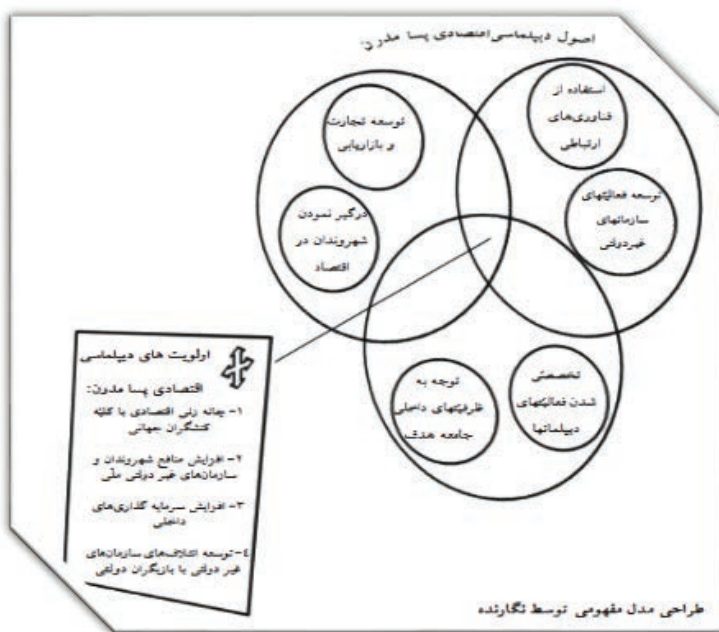
19. multi-stakeholder coalitions





هارولد نیکلسن<sup>۲۰</sup> دیپلماسی را «ابزار» مدیریت روابط بین الملل توسط مذاکره و روش هایی که به واسطه آن ها روابط از طریق سفرا و سفارتخانه ها تعدیل می شوند» تعریف کرد، امروزه افرادی نظیر گردن اسمیت<sup>۲۱</sup> دیپلماسی پست مدرن را «هنر افزایش منافع ملی از طریق مبادلات پایدار اطلاعات میان دولت ها، ملت ها و دیگر گروه ها» مبنای کار علمی خود قرار داده اند (Saner, 2011:7-8).

شکل ۱ عناصر و اولویت های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، در اقتصاد سیاسی جدید جهانی را نشان می دهد.



شکل ۱. اصول و اولویت های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن

### ۳. کشورداری اقتصادی؛ بهره برداری از ظرفیت های جدید اقتصاد جهانی برای تقویت اقتصاد داخلی

با دگرگونی در ماهیت اقتصاد سیاسی بین الملل بعد از جنگ سرد، با این واقعیت روبرو هستیم که مراکز تجمع قدرت و ثروت در حال دگرگونی است؛ بی شک در گذشته نه چندان دور

20. Harold Nicholson  
21. Gordon Smith



قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا شکل اقتصاد جهانی را تعیین می‌کرد. اما اقتصادهای نوظهوری که به بریک (BRIC) معروف هستند، نهادینگی جایگاه امنیت اقتصادی ایالات متحده در بازارهای بین‌المللی را با خطر مواجه می‌کنند. این مسئله را به خوبی می‌توان در کسری تجاری ایالات متحده و تسخیر بازارهای آمریکا توسط رقیبان درک کرد. در سال ۲۰۱۰ م، صادرات ایالات متحده حدود ۱/۳ تریلیون دلار تخمین زده شد؛ اما با ۱/۹ تریلیون دلار واردات، کسری تجاری این کشور بالغ بر ۶۳۴ میلیارد دلار بوده است. همچنین، شرکای اصلی ایالات متحده چین با ۱۹۵/۵، کانادا با ۱۴/۲، مکزیک با ۱۱/۸ و ژاپن و آلمان به ترتیب با ۶/۳ و ۴/۳ درصد بوده‌اند (Borchmeyer & others, 2012: 11).

به قدرت رسیدن حزب دموکرات و پیگیری موضوعات قدرت سیاسی آمریکا به وسیلهٔ اواما، زمینه‌های پیگیری چندجانبه‌گرایی را در سیاست خارجی آمریکا به وجود آورد. گروه‌های جدید بر این اعتقاد بودند که نباید در شرایط بحران از الگوهای یک‌جانبه در سازماندهی سیاست و قدرت بین‌الملل بهره گرفت. به همین دلیل است که اواما تلاش کرد از الگوی «چندقطبی غیرمتعارض» برای سازماندهی فرایندهای امنیتی، استراتژیک و اقتصادی آمریکا استفاده کند (Christie, 2009).

از همین رو، هیلاری کلینتون، وزیر خارجهٔ سابق آمریکا در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۱، در یک سخنرانی در کلوب اقتصادی نیویورک در تبیین کشورداری اقتصادی اعلام کرد: «کشورداری اقتصادی دارای دو مرحله است. اول؛ ما چگونه نیروها را مهار کرده و از ابزار اقتصاد جهانی برای تقویت دیپلماسی و حضورمان در خارج استفاده کنیم. و دوم؛ چگونه این دیپلماسی و حضور را برای تقویت اقتصادمان در داخل کشور به کار گیریم». وی همچنین می‌افزاید: «همه چیز در حال و آینده که مرتبط با رهبری آمریکا باشد، چیزی جز اقتصاد نخواهد بود». وی در ادامه به جمله‌ای از ترومن اشاره می‌کند که معتقد است: «روابط ما، چه خارجی و چه اقتصادی، از یکدیگر جدایی‌ناپذیر هستند» (Clinton, 2011).

کلینتون دربارهٔ کشورداری اقتصادی این‌گونه توضیح می‌دهد: «ما اساساً بر این باوریم که افزایش دادوستد بازرگانی و گسترش رفاه حال مردم در همه جا سودمند خواهد بود. ما این [پدیده] را کشورداری اقتصادی می‌نامیم. ما می‌توانیم برای شمار بیشتری از مردم زمینه را برای اشتغال، تجارت خلاقیت و کامیابی فراهم سازیم، به همین سبب بیش از هزار کارگزار اقتصادی در شش قاره با اتاق‌های بازرگانی، کسب و کارهای محلی و دولت‌های ملی برای گشودن بازارها و یافتن مشتریان جدید همکاری می‌کنند. ما در حال تشکیل مشارکت‌های نو با شرکت‌ها، دانشگاه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات نیکوکاری هستیم تا خلاقیت بخش خصوصی را برای از میان برداشتن دشوارترین چالش‌ها و پیش بردن توسعه پایدار به

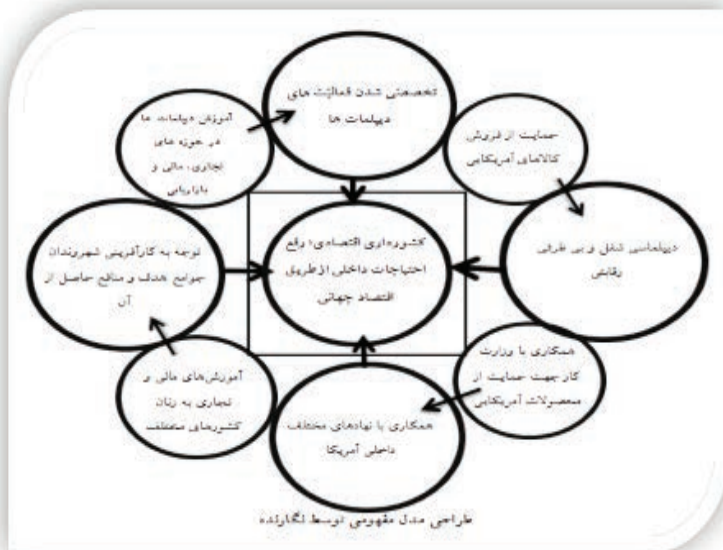


کار گیریم» (Clinton, 2012).

بنابراین، ایجاد اشتغال برای شهروندان آمریکایی یکی از اهداف اصلی وزارت خارجه در قالب طرح تدبیراندیشی اقتصادی بود. نرخ بالای بیکاری به معنای یک اقتصاد ناسالم و ضعیف است. ایجاد شغل برای مردم آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است و به طور کلی، بهره‌وری و کارایی اقتصاد ایالات متحده را افزایش می‌دهد. در این راستا، می‌توان از جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ایالات متحده به عنوان هدفی دیگر نام برد. سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ایجاد شغل‌های بیشتر، چه برای دولت‌های ایالتی و چه محلی کمک می‌کند (Borchmeyer & et al, 2012). از سویی در چارچوب کشورداری اقتصادی، ایالات متحده برای هر بخشی از دنیا، یک استراتژی داشت. از سخنرانی‌ها و اعلانات مقامات سطح بالای وزارت خارجه آمریکا چنین بر می‌آید که سیاست خارجی این کشور از تمرکز بر خاورمیانه به سمت دولت‌هایی از آسیا که در آن‌ها روابط اقتصادی و امنیتی با هم توأمان هستند چرخش پیدا کرده بود که این چرخش به عنوان «چرخش به آسیا»<sup>۲۲</sup> شناخته شده است. در حوزه آمریکای لاتین، ایالات متحده قصد ادغام این منطقه در اقتصاد جهانی را داشت و خواستار حل و فصل کردن موانع تجاری به منظور همکاری با کشورهای مانند کانادا و مکزیک بود. همچنین، آمریکا به دنبال افزایش همکاری با اروپا به منظور پیشبرد منافع مشترک در بازارهای کشورهای ثالث بود. در آفریقا و خاورمیانه، آمریکا خواهان روابط اقتصادی و ایجاد تجارت گسترده‌تر، نه فقط برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود می‌بود، بلکه رویای بهره‌برداری از بازارهای بکر و در حال ظهور این منطقه را نیز در سر می‌پروراند. در هر دوی این مناطق، آمریکا سعی می‌کرد موانع تجاری را از میان بردارد و سرمایه گذاری را در این دو منطقه افزایش دهد (Amarie, 2014: 12).

#### ۴. نقش و دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در تحقق اصول کشورداری اقتصادی

اگرچه کلینتون هیچ‌گاه از نقش دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در دستیابی به منافع اقتصادی آمریکا سخن نراند، اما با تأمل می‌توان دریافت که برنامه کشورداری اقتصادی وی برای نیل به اهداف اقتصادی ایالات متحده، از اصول و ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، بهره زیادی برده است. مدل زیر تأثیر مستقیم اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بر استراتژی کشورداری اقتصادی هیلاری کلینتون را نشان می‌دهد. در ادامه، سعی می‌کنیم گام به گام دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در تحقق اصول کشورداری اقتصادی در دوره کلینتون تبیین کنیم.



شکل ۲. دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در تحقق اصول کشورداری اقتصادی

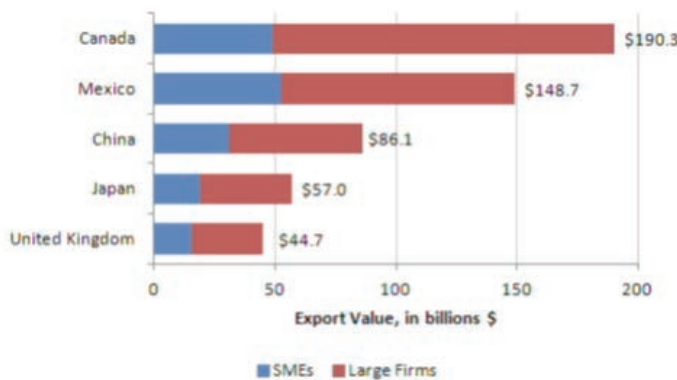
#### ۴. ۱. تخصیص شدن وظایف دیپلمات‌ها و در امور اقتصادی و کسب و کارهای کوچک

یکی از تغییرات اساسی که کلینتون انجام داد، تأسیس یک دفتر جدید برای اقتصاددانان و یک سامانه اطلاعات اقتصادی برای آنان بود تا بتوانند هر چه بهتر از تجارت خارجی ایالات متحده حمایت کنند. از همین رو، کلینتون [با این اقدام] به سفر آموخت که دیپلماسی اقتصادی فقط رایزنی اقتصادی با دیگر دولت‌ها نیست، بلکه آن‌ها به‌عنوان مدیران اجرایی باید مأموریت خود را به کل نظام اجتماعی در کشورهای هدف، سرایت می‌دادند. از آنجا که بیشتر سفرهای آمریکایی به طور گسترده متمرکز بر موضوعاتی همچون توسعه، بهداشت و تجارت شده بودند، دیپلمات‌ها توانستند با استفاده از این فرصت وارد مذاکرات بیشتری با بخش خصوصی<sup>۳۳</sup> شوند. بنابراین، وزارت امور خارجه آمریکا از دیپلمات‌های ارشد در زمینه‌های تخصصی‌شان به منظور شرکت در تجارت و فعالیت‌های بازرگانی در کشورهای مورد نظر، حمایت بیشتری نمود. همچنین، وزارت خارجه به دیپلمات‌ها در حوزه‌های تجاری، مالی و بازاریابی جهت

23. Private sector



توسعه کسب و کار در خارج از کشور آموزش های لازم را داد (Amarie, 2014: 13). از طرفی، کسب و کارهای کوچک<sup>۲۴</sup> ستون فقرات اقتصاد ایالات متحده هستند. درآمد گمرکی حاصل از صادرات شرکت های کوچک و متوسط در آمریکا افزایش ۳۸۳/۴ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۰ را نشان می دهد که بیشتر از یک سوم (۳۳/۷ درصد) کل کالاهای صادراتی آمریکا در سال ۲۰۱۰ است. شرکت های مزبور ۵۳۱/۳ میلیارد دلار کالا وارد آمریکا کرده اند که نزدیک به یک سوم (۳۱/۶ درصد) کالاهای وارداتی ایالات متحده در ۲۰۱۰ م بوده است. این به این معنی نیست که دولت ایالات متحده هیچ دغدغه ای در ارتباط با کسب و کارهای کوچک نداشته است. بلکه برعکس، برای ایالات متحده مهم است که دیپلمات های آن از تمام ظرفیت های دیپلماسی اقتصادی به خصوص در جهت فروش محصولات شرکت های کوچک آمریکایی در عرصه بین المللی، استفاده کنند. دیپلمات ها می توانند به شرکت های مزبور تجربه لازم را انتقال دهند و یا نقاط مستعد سرمایه گذاری را در کشورهای میزبان، به آنان معرفی کنند (Borchmeyer & others, 2012: 17). شکل ۳ میزان کالاهای صادراتی شرکت های آمریکایی به پنج کشور را نشان می دهد که بیشترین واردات را از این شرکت ها در ۲۰۱۰ م داشته اند.



شکل ۳. نمودار پنج کشور پیشاز در واردات کالاهای شرکت های آمریکایی  
 ماخذ: School of Internal and Public Affairs 2012

#### ۲.۴. دیپلماسی مشاغل و بی طرفی رقابتی

دیپلماسی مشاغل<sup>۲۵</sup> یک اصطلاح پر کاربرد است که هدف آن دو برابر کردن صادرات آمریکا

24. Small Businesses  
 25. Jobs Diplomacy

تا سال ۲۰۱۴، بود. این برنامه حرکت ابتکاری اوپاما است که در آن به همان میزان که صادرات افزایش می‌یابد، از فرصت‌های شغلی در آمریکا حمایت می‌شود. رسیدن به این هدف نیازمند تلاش برای صادرات بیشتر، افزایش اعتبار شرکت‌های کوچک و تجاری و تعقیب سیاست‌هایی است که در سطح دنیا اقتدار و رشد متوازن را در پی دارد، و که وزارت خارجه ایالات متحده به دنبال این اهداف است. از این رو، به شرکت‌های آمریکایی تعهد داده می‌شود که دولت از فروش کالاها و خدمات آن‌ها در خارج از کشور حمایت می‌کند. این باعث می‌شود که شرکت‌های آمریکایی در شهرهای کوچک صادرات خود را افزایش داده و اشتغال‌زایی در سراسر آمریکا متوازن‌تر و بیشتر گردد (International Trade Administration, 2012). شکل ۴ ارتباط مستقیم افزایش صادرات و اشتغال‌زایی بیشتر را در دوره نخست ریاست جمهوری اوپاما نشان می‌دهد.



شکل ۴. نمودار ارتباط افزایش صادرات و اشتغال‌زایی در دوره صادرات کلinton

ماخذ: International Trade Administration 2012

در بی‌طرفی رقابتی، هدف عبارت است از شناسایی و از بین بردن اقدامات تبعیض آمیز بین شرکت‌های دولتی و خصوصی آمریکا و ایجاد یک سطح برابر برای رقابت برابر آن‌ها در زمینه مسائل تجاری. کنترل دیپلماسی از راه دور یکی از اقدامات صورت گرفته در این زمینه است؛ چرا که ۹۶ درصد از مشتریان محصولات آمریکایی، خارج از ایالات متحده زندگی می‌کنند. دیپلمات‌های ایالات متحده می‌توانند تجارت آمریکا را از راه دور توسعه دهند. وزارت خارجه آمریکا با راه‌اندازی یک خط مستقیم تماس تلفنی برنامه‌های خود را با سفیرانی که در بازارهای



بیش از ۱۹۰ کشور مختلف حضور دارند اعلام، و همچنین فرصت‌های اقتصادی به وجود آمده در هر دو طرف را هماهنگ می‌کند (Direct Line for American Business, 2013).

#### ۳.۴. برنامه‌ریزی برای همکاری اقتصادی با زنان کارآفرین دنیا

با تدابیری که وزارت خارجه آمریکا درباره نقش آفرینی زنان سراسر دنیا در امور اقتصادی اندیشید، موفق شد بستر فرصت‌های اقتصادی خود را در سراسر جهان گسترش دهد. برای نمونه، در سال ۲۰۱۱ م، سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه، با اعلامیه‌ی سانفرانسیسکو – که توافقی در جهت تحقق بخشیدن به پتانسیل‌های کامل اقتصادی زنان بود – موافقت کرد. وزرا و مقامات ارشد دولتی سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه، همراه با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، تحت ریاست هیلاری کلینتون متعهد شدند اقدامات مشخصی برای تحقق بخشیدن به پتانسیل کامل زنان در امور اقتصادی انجام دهند؛ آن‌ها را در امور اقتصادی کشورهای آپک بیشتر مشارکت دهند، از استعداد زنان در مسائل اقتصادی بیشتر بهره‌برداری کنند و موانع مشارکت زنان در رشد اقتصادی کشورهای آپک را از میان بردارند (Correct the Record, 2011).

همچنین، وزارت خارجه آمریکا در ۲۰۱۰ م، برنامه‌ی زنان آفریقایی کارآفرین<sup>۲۶</sup> را ترویج داد. در ۲۰۱۱ م نمایندگان کنگره آمریکا، دیپلمات‌های آمریکایی به همراه بخش خصوصی زامبیادار کنفرانس «زنان آفریقایی کارآفرین»، آموزش‌هایی از قبیل نیازهای وارداتی آمریکا و چگونگی دسترسی به منابع مالی (کارآفرینی) را به زنان آفریقایی دادند. برنامه‌ی مزبور باعث می‌شود که بانوان آفریقایی فعال در کسب و کارهای کوچک و متوسط روابط تجاری خود را با ایالات متحده افزایش دهند و از این طریق آمریکا می‌تواند فرصت‌های زیادی برای صادرات و سرمایه‌گذاری در کشورهای جنوب صحرای آفریقا را به دست آورد (U.S Department of State, 2011).

#### ۴.۴. همکاری وزارت خارجه با دیگر نهادهای داخلی برای ترویج فضای کسب و کار در آمریکا

به منظور تسهیل در فضای کسب و کار ایالات متحده آمریکا، وزارت بازرگانی آمریکا<sup>۲۷</sup> (یکی از مهم‌ترین نهادهایی که در ایالات متحده خدمات ارائه می‌دهد) و همچنین دیگر نهادهای مستقل کوچک دیگر همچون، بانک صادرات واردات<sup>۲۸</sup>، شرکت بیمه خصوصی در خارج از

26. African Women's Entrepreneurship Program (AWEP)

27. U.S. Department of Commerce

28. Export-Import Bank (EXIM)



کشور<sup>۲۹</sup> و دیگر نهادهای توسعه و تجارت، خدماتی ارائه می‌دهند که بخش خصوصی قادر به انجام آن نیست. از طرفی، نهادهای مزبور به وزارت امور خارجه در جلب سرمایه‌گذاری خارجی و خرید کالاهای صادراتی آمریکا توسط دیگر کشورها، کمک شایانی می‌کنند. ممکن است این پرسش مطرح شود که این نهادها دقیقاً چه کار کردی دارند؟ برای مثال، بانک صادرات واردات و شرکت بیمه خصوصی فرصت‌های اقتصادی بالقوه را پشتیبانی مالی می‌کنند. به طور مشخص، شرکت بیمه خصوصی گارانتی‌های بلندمدت و وام‌هایی را برای طرح‌های سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرد و خطرات سیاسی (سیاست‌گذاران دستگاه دیپلماسی) را به منظور ترویج فضای کسب و کار در ایالات متحده تضمین می‌کند (Borchmeyer & others, 2012: 16).

همچنین، سفارتخانه‌های آمریکا با همکاری وزارت بازرگانی، شرکت‌های خارجی را به توسعه کار خود و ورود به ایالات متحده دعوت می‌کنند. در این باره کلیتون می‌گوید: سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های خارجی که به ایالات‌ها و شهرهای ما راه می‌یابند و باعث اشتغال ۵ میلیون آمریکایی می‌شوند. به منظور ترغیب رابطه بین شرکت‌های آمریکایی و بازارهای خارجی، سفارتخانه‌های ایالات متحده در سراسر جهان قریب به ۱۵۰ برنامه در ۱۳۰ کشور برگزار می‌کنند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: (۱) آلمان: سفارت ما در برلین میزگردی را با حضور مدیران شرکت زیمنس برگزار می‌کند. موضوع بحث، بخش توسعه انرژی و چگونگی منتفع شدن شرکت‌ها و کارگران آمریکایی از نوآوری‌های اخیر است؛ (۲) برزیل: سفارت ما در برازیلیا یک گفتگوی اینترنتی خط مستقیم به‌بنگاه‌های آمریکایی برگزار می‌کند که هدف آن ارتباط دادن شرکت‌های آمریکایی با فرصت‌های صادرات در برزیل است (U.S Department of State, 2012). به طور کلی، موارد فوق‌الذکر (مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن) از مهم‌ترین عواملی بودند که در اجرای استراتژی کشورداری اقتصادی تأثیر بسزایی داشتند.

## ۵. آفاق و آسیب‌های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است و تولید ناخالص داخلی آن از همه کشورهای دنیا بیشتر است. حجم صادرات و واردات این کشور بالا بوده و دانش، تحقیق و توسعه با اقتصاد این کشور عجین است. به عبارت دیگر، دانش موتور محرکه اقتصاد ایالات متحده است. مبانی، ریشه‌ها و مصداق‌های عملیاتی دیپلماسی اقتصادی پسامدرن به خوبی نشان می‌دهد که وزارت خارجه این کشور نظم حاکم بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل را تحلیل می‌کند و بر پایه روندها، تحولات و آینده آن به پیشینه کردن انباشت سرمایه مبادرت می‌ورزد. پس، دانش محوری (شناخت روندهای حاکم بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تصمیم‌گیری‌های

29. the Overseas Private Insurance Corporation (OPIC)





کارشناسی شده) یکی از ارکان اصلی این نوع از دیپلماسی خواهد بود.

از سویی، اقتضانات اقتصاد سیاسی در ایالات متحده ایجاب نمی کند که شکاف شگرف در منافع گروه‌های غیردولتی و بخش دولتی منجر به پیشی گرفتن رقبای این کشور در جذب سرمایه‌ها و فرصت‌های خارجی شود. تصمیم‌سازان سیاست خارجی و نهادهای دولتی در آمریکا بر این امر واقف‌اند که ظرفیت‌های بالقوه عدم اشتغال در جامعه می‌تواند چه پیامدهای گرانباری برای اقتصاد و حکومتداری در پی داشته باشد. پس، همان‌طور که مشاهده شد، براینکه این امر همراهی و هم‌نواپی وزارت خارجه با تغییر و تحولات اقتصادی برون‌مرزی به منظور جذب سرمایه‌های خارجی، کاهش بیکاری، رونق کسب و کارهای کوچک در بافت کلی افزایش منافع ملی است. لذا، هدف اصلی دیپلماسی اقتصادی پسامدرن ایجاد فرصت‌های برابر برای بخش دولتی و غیردولتی خواهد بود و به عبارت دیگر این دیپلماسی (به سبب ماهیت وجودی آن) سعی در متوازن نمودن منافع بخش خصوصی و دولتی خواهد داشت.

در همین ارتباط، مجاری افزایش منافع ملی ایالات متحده به سرشت متحول فناوری گره خورده است. دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بسترهای افزایش منافع شرکت‌های غیردولتی را به واسطه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و جذب فرصت‌های به حاشیه رانده شده (زنان کارآفرین و فرصت‌های اقتصادی بالقوه در کشورهای در حال توسعه) بیش از پیش می‌گستراند. از این حیث، اکثر کشورهای دنیا می‌توانند مدنظر دیپلماسی اقتصادی پسامدرن ایالات متحده باشند. از طرفی، فعالیت دیپلمات‌های بازاریاب در کشورهای هدف بیش از سایر دیپلمات‌ها افزایش خواهد داشت؛ چرا که فعالیت این دیپلمات‌ها تخصصی‌تر است و آن‌ها با شرایط و مقتضیات جامعه هدف بیشتر آشنایی دارند. این وضعیت به تولید تخصصی در آمریکا بیشتر کمک می‌کند.

اما دیپلماسی اقتصادی پسامدرن آمریکا معایبی هم دارد. یکی از مهم‌ترین آسیب‌های این نوع دیپلماسی، عدم کارایی آن در بخش خدمات است (بیش از نیمی از شهروندان آمریکایی در بخش خدمات مشغول به فعالیت هستند). به دلیل ماهیت بخش خدمات (نامحسوس بودن منابع فیزیکی در رابطه پیمانکار با کارفرما) شخص ثالث (مجریان دیپلماسی اقتصادی پسامدرن) کمتر می‌تواند به جذب فرصت‌های اقتصادی بپردازد. مثلاً در زمینه‌هایی نظیر داده‌پردازی یا برنامه‌ریزی رایانه‌ای، شناخت کارفرمایان از پیمانکاران بیشتر به واسطه کارکرد، تخصص، سفارش، سابقه و کیفیت خدمت پیمانکار است و بازاریابی دیپلمات‌های وزارت خارجه (به جز آنکه دیپلمات بازاریاب تحصیلات تخصصی داشته باشد) در این زمینه اثربخشی کمتری دارد. دغدغه‌های اصلی کشورداری اقتصادی کلیتون نیز بر افزایش رونق کسب و کارهای کوچک، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تولید کالاهای تخصصی برای کشورهای مختلف و انرژی



متمرکز شده بود.

آسیب دیگری که دیپلماسی اقتصادی پسامدرن ایالات متحده با آن روبرو است، خدمات جزیره‌ای است که به بخش‌های دولتی و خصوصی ارائه می‌کند. و یا اینکه سعی دارد تنها (با اجرای طرح بی طرفی رقابتی) زمینه برابری بین شرکت‌های دولتی و غیردولتی در جذب فرصت‌های اقتصادی را فراهم کند و برای همکاری آن‌ها با یکدیگر برنامه خاصی ندارد. به عبارت دیگر، همکاری بخش دولتی با بخش خصوصی در ایالات متحده فقط ۱۴ درصد است. بنابراین، از آنجا که یکی از ملزومات افزایش منافع ملی (طبق اصول نظری دیپلماسی اقتصادی پسامدرن) بالا بردن مبادلات اطلاعاتی و عملیاتی بین اتحاد‌های کثیرالمنافع است، وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا باید منافع بخش‌های دولتی و خصوصی را در حیطه تخصصی خود بیش از پیش ادغام کند.

در آخر، اشاره می‌کنیم که گرچه در کشورداری اقتصادی و دیپلماسی متناسب با آن از ارتباط‌های اینترنتی مستقیم استفاده زیادی می‌شود، اما غالباً از ظرفیت‌های رسانه‌های ارتباط جمعی برای جذب سرمایه‌های اقتصادی غفلت شده است و وزارت خارجه در این باره سیاست خاصی ندارد. افزون بر این، دیپلمات‌های وزارت خارجه آمریکا با ظرفیت‌های رسانه‌هایی مانند فیس بوک، توئیتر و یوتیوب به خوبی آشنا نیستند.

## ۶. نتیجه

ایفای نقش بازیگران غیردولتی، شهروندان، شرکت‌های چند ملیتی و فناوری اطلاعات و ارتباطات در روابط بین‌الملل، صحنه اقتصاد سیاسی بین‌الملل را متحول کرده است. برخی از دولت‌ها، دیگر مانند چهار دهه پیش، یگانه بازیگر اقتصاد سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل نیستند و به دلیل تداخل کارکردی مسائل داخلی و خارجی ناگزیرند برای دستیابی به منافع اقتصادی از ابزارهای دیپلماتیک متفاوتی در مقایسه با ابزارهای دیپلماسی اقتصادی مدرن، استفاده کنند. از این رو، تأثیر تجزیه و تحلیل این ابزارهای جدید بر توضیح مسائل نو اقتصاد سیاسی، صاحب‌نظران را جهت خلق یک مفهوم جدید در قالب دیپلماسی اقتصادی پسامدرن، ترغیب کرده است. در دیپلماسی اقتصادی پسامدرن دولت‌ها، به سفیران اقتصادی خود آموزش‌های تخصصی می‌دهند، سازمان‌های غیردولتی و شهروندان درگیر در حوزه توسعه اقتصادی اهمیت روزافزونی دارند، از فناوری اطلاعاتی و ارتباطی به منظور جذب سرمایه شرکت‌های خصوصی و استفاده از نوآوری‌های اقتصادی مبتکران بومی، بهره برداری می‌گردد، به ظرفیت‌های اقشار مختلف جامعه هدف توجه ویژه‌ای می‌شود، بر نقش سازنده وزیر امور خارجه در ایجاد فرصت‌های اقتصادی تأکید می‌گردد و بر افزایش سطح همکاری



دیپلمات‌های اقتصادی با دیگر وزارتخانه‌های مربوطه داخلی و خارجی، پافشاری می‌شود. با توجه به مفروضات فوق، نویسندگان در نوشتار پیش رو قصد داشتند به سنجش و ارزیابی اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بر تحقق فرایند اجرایی استراتژی کشورداری اقتصادی هیلاری کلینتون بپردازند. در کشورداری اقتصادی، هدف پیشینه کردن منافع اقتصادی ایالات متحده آمریکا (رفع مشکلات داخلی) از طریق استفاده حداکثری از پتانسیل‌های بالقوه اقتصاد جهانی بود. بنابراین، طراحی استراتژی اقتصادی برای مناطق مختلف دنیا، به منظور کاهش بیکاری و رونق فضای کسب و کار در آمریکا، از همین رو بود. بنابراین، این پرسش مطرح شد که وزارت امور خارجه آمریکا از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ م، چگونه از کارکردهای اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن در جهت رسیدن به اهداف کشورداری اقتصادی بهره‌برداری نمود؟ فرضیه این بود که کارگزاران دستگاه دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده تحت صدارت کلینتون، از اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن جهت نیل به اهداف کشورداری اقتصادی در اشکال متفاوت، استفاده کردند.

در تشریح فرضیه گفتنی است که کلینتون به سفیران اقتصادی خود آموزش‌های تخصصی داد تا به واسطه آن‌ها سرمایه‌گذاران خارجی، نقاط مستعد سرمایه‌گذاری ایالات متحده آمریکا را شناسایی کنند تا از این رهگذر کسب و کارهای کوچک نیز رونق گیرند. وزارت خارجه به شرکت‌های آمریکایی تعهد داد تا از فروش کالاها و خدمات آن‌ها در خارج از کشور حمایت کند؛ این باعث شد که شرکت‌های آمریکایی صادرات خود را افزایش دهند و متعاقباً اشتغال‌زایی رشد یافت. دستگاه دیپلماسی آمریکا همچنین با استفاده از کنترل دیپلماسی از راه دور، به معرفی فرصت‌های اقتصادی در کشورهای خارجی برای شرکت‌های خصوصی و دولتی آمریکا پرداخت و یک سطح برابر برای رقابت بین آن‌ها در زمینه مسائل تجاری به وجود آورد. وزیر خارجه آمریکا در جذب فعالیت‌های اقتصادی اقشار مختلف کشورهای هدف از جمله زنان کوشش کرد؛ تا از این طریق ضمن افزایش مبادلات تجاری با دولت‌های آن‌ها، زمینه افزایش صادرات در سطح خرد و کلان با بانوان سرمایه‌گذار (مثلاً، خرید خدمات و تکنولوژی از سوی آن‌ها) را فراهم آورد. وزارت خارجه همچنین ضمن همکاری با دیگر نهادهای حکومتی آمریکا، بلندپروازی‌های اقتصادی و سیاسی‌گذاران وزارت خارجه را در جهت رونق فضای کسب و کار تضمین نمود و باعث اشتغال‌زایی بیش از پیش گردید. رویکرد تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی، نوع آن نظری کاربردی، شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها کیفی و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای بود.



باقری، محمد مهدی. ۱۳۹۳. «چرا بریکس مهم است؟». روزنامه همشهری. ۲۸ بهمن.  
 «رقابت اقتصادی امریکا و چین به جنگ دیپلماتیک انجامید». ۱۳۹۰. خبرگزاری اسلام تایمز. ۲۴  
 اردیبهشت. قابل دسترس در: <http://islamtimes.org/fa/doc/news/71376/>  
 [۹۶/۰۳/۲۵].

موسوی شفقائی، سیدمسعود. ۱۳۸۷. «ابعاد دیپلماسی اقتصادی آمریکا». در: *دیپلماسی اقتصادی آمریکا*.  
 به کوشش سیدمسعود موسوی شفقائی. تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه  
 مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک. صص ۱۶۰-۱۷۱.

Amariei, A. C. 2014. "Economic diplomacy in the context of economic crisis".  
*Europolyity-Continuity and Change in European Governance*. Vol. 8. No. 1.  
 pp 7-31.

Christie, Les. 2009. "Foreclosures up %75 in 2007". *CNN money*. 29 January.  
[http://money.cnn.com/2008/01/29/real\\_estate/foreclosure\\_filings\\_2007/](http://money.cnn.com/2008/01/29/real_estate/foreclosure_filings_2007/).  
 [03/12/2016].

*Correct the Record*. 2012. "Hillary Clinton: Women's Economic Empowerment".  
<http://correctrecord.org/breaking-glass-womens-economic-empowerment/>  
 [15/12/2016].

Clinton, Rodhom Hillary. 2011. "Economic Statecraft". *Economic Club of New  
 York City*. [http://seoul.usembassy.gov/p\\_c\\_sk\\_101411.html](http://seoul.usembassy.gov/p_c_sk_101411.html) [12/01/2017]

Clinton, Rodhom Hillary. 2012. "Economic Statecraft". *U.S. Department of State*  
<http://iipdigital.usembassy.gov/st/english/video/2012/04/201204264597.html#axzz3ut5z5rGS> [15/01/2017]

Direct Line for American Business. (2013). *U.S. Department of State* <http://www.state.gov/documents/organization/210635.pdf> [18/01/2017].

*International monetary fund website*, 2012. "The world fact book". <http://www.imf.org/external/pubs/weo/2012/01>. [16/02/2017].

*International Trade Administration*. 2012. "National Export Initiative", <http://trade.gov/nei/> [21/02/2017].

Jacobsan, Gray C. 2012. "The Economy and Partisanship in the 2012 Presidential and Congressional Elections". *University of California*, San Diego. Draft for Political Science December 17.

Kellerhals Jr, Merle D. 2012. "Economic Statecraft Seeks to Enhance International Travel, Tourism". <http://iipdigital.usembassy.gov/st/english/article/2012/06/201206147400.html#axzz3ut5z5rGS> [22/03/2017].

Keohane, R. O. 2009. "The old IPE and the new". *Review of International Political Economy*, Vol. 16. No. 1. pp 134-46.

Kurbalija, J & Katrandjiev, V. (2006). "Multistakeholder diplomacy: challenges and opportunities". *DiploFoundation Malta*.

Kutlay, M. 2010. "New Diplomacy in International Political Economy and Turkey-EU Relations". *USAK Yearbook of International Politics and Law*,



Vol. 3. pp 477-480.

- Obama, Barack. 2009. "President Obama's Speech to a Joint Session of Congress" <http://iipdigital.usembassy.gov/st/english/texttrans/2009/02/20090224231709eafas0.110882.html#axzz3tMxbFJgS> [19/06/2017].
- Parkinson, Martin, 2015, "US Economic Diplomacy – A View from Afar". *Griswold Center for Economic Policy Studies Working Paper* No. 246.
- Saner, R & Yiu, L. 2003. "International Economic Diplomacy: Mutations in Post-modern Times". *Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael'*. ISSN 1569-2981.
- Saner, R. 2006. "Development Diplomacy by Non-state Actors: An Emerging Form of Multistakeholder Diplomacy. Multistakeholder Diplomacy: Challenges and Opportunities. *Malta: DiploFoundation*, 93-104.
- Saner, Raymond. 2011. "Postmodern economic diplomacy". *International Conference Challenges Facing the 21st Century Diplomat: Representation, Communication, Negotiation and Training*.
- Borchmeyer, Sebastian & others, 2012. "Exploring Public and Economic Diplomacy". School of Internal and Public Affairs. *University Caystone Project Final Report*.
- U.S. Department of State. 2012. "Economic State Craft U.S. foreign Policy in an age of Economic Power", *Bureau of Public Affairs*. <http://www.state.gov/documents/organization/184395.pdf> [11/07/2017].
- U.S. Department of State. 2011. "Fact Sheet: 2011 African Women's Entrepreneurship Conference". <http://translations.state.gov/st/english/texttrans/2011/06/20110610142322su0.5707753.html#axzz21k2KMMgt>. [02/04/2017].
- U.S. Department of State. 2012. "Global Economic Statecraft: Funding Economic Solutions to the World's Problems". <http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2012/06/192288.htm> [18/08/2017].